

Willim Chittick, Qunawi’s Viewpoints on the Importance

بن اثر ابن عربی را چنین توضیح می دهد: « *فصوص الحکم* یکی از با ارزش بیخ ماست ... یکی از آخرین و کامل ترین کتاب هایی که، از مقام محمّد، که *ع/الاحدیّه* است، بر او فرود آمد. بنابر این مظهر ذوق نبی ما – صلی الله علیه و آله و آلهی مربوط می باشد، و به منشاء دریافت های روحانی انبیایی اشاره دارد که س نام برده شده است. این کتاب هر انسان بصیری را به لب دریافت های حقیقی و آمال، خلاصه ی آنچه به او رسیده، و حاصل کمالاتش راهنمایی مانند خاتم هر چیز تلفیقی است که در نهان کمالات هر انسانی وجود دارد؛ انسان بر آن احاطه دارد و آنچه از آن را ظاهر نموده است خبر می دهد.»

Willim Chittick, Qunawi’s Viewpoints on the Importance of the Fصوص الحکم

دگاه به مکتب ابن عربی بنگریم، کلیدهای موضوعی محتوای *فصوص* را شن تر می بینیم. القونوی در نگارش این کتاب و در گفتار آغازین خود، در ن عربی می گوید: «مقام محمّد، مشرب *النّات*، و *الجمع الاحدیّه* است.» اما، واژه ها را در زمینهٔ آموزه های ابن عربی بکاویم، لازم است در مورد روش بند نکته ی مهم توجه کنیم و آنها را با چند واژه ی فنی که وی و مریدانش جاز توضیح دهیم.

ت که صوفیان با ادراک تعقلی یا عقلانی میانهٔ آنچنانی ندارند. همان گونه م گفته شد،^۱ آنان آموزه های خود را بر اساس الهام – یعنی، قرآن و حدیث ؛، ثانیاً سخت پای بند طریق «کشف»، اند، که ادراک سرّی و مستقیم روی، وقتی صوفیان به توضیح چیزی که از طریقِ کشفِ اسرار دریافته اند،

^[1] فان و فلسفه در تاریخ اولیة اسلام: مکاتبات الطوسی، القونوی، « مطالعة صص ۱۰۴–۸۷، به ویژه صص ۸۹ به بعد

می پردازند، وجه اسلامی خاصی را پی می گیرند. به بیانی دیگر، تا آنجا که این دریافتها صورت *مثالی* یا *خیالی* به خود می گیرند، در زیر پوشش الهام پنهان اند؛ و این امر درعمل بدان معناست که بیشترینۀ نموده‌های متافیزیکی ، کونشاسانه ، سرّی ، روحانی و اخلاقی که در نهان نوشته های مربوط به مکتب ابن عربی است، باید در واژه های «*الاسماء و الصفات الهیّیه*» یافت؛ چون همه در آنها تبیین و توجیه می شوند.

اسما و صفات *التعین الکلیّیه من الذّات الغیر المتعیّنه* اند. به گفتاری دیگر، اگر چه ذات از حیث هویتش غیر متعین و نامتناهی، یعنی مطلق است، ظاهراً خود را به وجوه معینی می نمایاند که آنها را می توان اسماء الهی مذکور در قرآن نامید. من باب مثال خداوند خود را رحیم، بصیر و غفور می نامد. ازین روی می دانیم که خداوند دارای صفات رحم، بصیرت و غفوری است. (مهم این است که به خاطر داشته باشیم که در مکتب ابن عربی، واژه های اسم و صفات چارچوبی را برای توصیف ماهیت الهی فراهم می آورند، و با ویژگی بیشتری، برای توضیح این امر که خداوند چگونه خود را در ظاهر آفرینشش می نمایاند، تمثیل نوری را متصور می کنیم که شعاع هایش همه جا پخش شده است.)

ابن عربی و مریدانش مدام به این واقعیت اشاره می کنند که تمام خلق چیزی جز *ظهور*، *تجلی* یا *فیض* الهی نیست. هر چیزی در کل وجود صورت یا محل ظهور (*منظر*، *مَجلا*) یی است که در آن یک یا چند صفت الهی خود را می نمایاند. در نهایت، هر چیزی *حقیقت معنا* (*عین ثابته*)، یا ماهیت خودش را ظاهر می کند. این چهار واژه مترادف به *المعلومات المعدومه* اشاره دارند؛ یعنی، خداوند *اشیاء* را آن چنان می شناسد که در *الوهیت* «پیش از» آفرینشِ شان بوده اند. بنا بر بعضی تنظیمات عرفانی، این اعیان ثابته انعکاسات یا تجلیات اسمای الهی هستند؛ از منظری دیگر هر شیء یا موجودی اسمی از اسمای الهی است، که تمام حقیقت و نعینش از خداوند نشأت می گیرد، همان گونه که هستی اش را به هنگام ورود به عالم مخلوق از او گرفته است. از این منظر ثانوی مخلوقات *اسماء جزئیّه* الهی تلقی می شوند، در حالی که اسما و صفات مذکور در قرآن و در حدیث اسماء *کلیّّه* الهی می باشند. اسما جلوه های *حق مطلق* اند، ولی خود *حق مطلق* نسبت به تجلیاتش ازلاً ابداً منزّه باقی می ماند.